

مؤلفه‌های درون منطقه‌ای اثرگذار بر خروج نظامیان آمریکا از عراق

بهنام سرخیل^۱

چکیده: خاورمیانه و زیرسیستم‌های آن به‌ویژه خلیج فارس همواره در زمره تمدن‌سازترین مناطق دنیا بوده و همچنان در صدر نقاط ژئوکالچر و فرهنگ‌ساز شناخته شده است. این ویژگی‌ها و استعدادها درونی سبب شده تا سیر سیاست‌گذاری‌های فرامنطقه‌ای و هرگونه تصمیم‌سازی‌های راهبردی بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌ها و واقعیات پایدار در این منطقه از یک سو و همچنین معادلات و تعاملات حاکم بر آن از جانب دیگر با چالش‌ها و تنش‌های عمیق رو به رو شده و بعضاً موجب ناکامی و نتایج معکوس سیاست‌های بازیگران فرامنطقه‌ای گردد. بر همین اساس، تلاش شده تا موضوع حمله آمریکا به عراق و اشغال آن از سال ۲۰۰۳ که در چارچوب تسلط و کنترل منابع انرژی و به دنبال اتخاذ سیاست‌های تنش‌زا از سوی حزب بعث صورت پذیرفته، تحلیل و ارزیابی گردد و نهایتاً خروج نظامیان آمریکا از این کشور در سال ۲۰۱۲ براساس مؤلفه‌ها و شاخص‌های تعیین‌کننده در منطقه تبیین و بررسی شود. یکی از محورهای راهبردی مهمی که هم در زمان اشغال عراق توسط آمریکا و هم هنگام خروج نیروهای نظامی این کشور از عراق بخش مهمی از سیاست خارجی ایالات متحده را به خود اختصاص می‌دهد، معطوف به معادلات و عواملی است که عموماً تحت تأثیر مؤلفه‌ها و هنجارهای درون منطقه‌ای در برابر غرب شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: آمریکا، عراق، اقتصاد جهانی، انرژی، حزب بعث، صدام، ایران.

۱. آقای بهنام سرخیل دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره) cdint@emdad.ir

مقدمه

کشور عراق که پس از جنگ جهانی اول در زمره نخستین کشورهای اسلامی-عربی می‌باشد که به استقلال دست یافته، همواره یکی از کانون‌های تاریخ‌ساز و مهم منطقه‌ای به‌شمار می‌آید که در شکل‌گیری گفتمان‌ها و سیاست‌های خاورمیانه نقش‌آفرین بوده است. این سرزمین علاوه بر اعتبار معنوی ویژه‌اش در جهان تشیع، در شکل‌دادن به هویت و مسائل جهان عرب نقش محوری داشته و به صورتی اساسی در پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و فکری مؤثر بوده است. عراقی‌ها از همان دهه ۱۹۳۰ در تعریف ملیت عربی نقش داشته و در سال ۱۹۴۰ نیروی محرکی برای تشکیل اتحادیه عرب محسوب گردیده و در کنار کشورهای مصر و سوریه جایگاه مهمی در شکل‌گیری فرهنگ عربی داشته‌اند.

اما در اختیار گرفتن قدرت توسط حزب بعث (۲۰۰۳-۱۹۶۸) و زیاده‌خواهی رهبران آن موجب شد تا نه تنها این کشور از جایگاه اصیل خود در عرصه فرهنگ‌سازی و کمک به ارتقای منطقه فاصله گیرد بلکه بروز رخدادهایی نظیر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اشغال کویت از سوی عراق و جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰، اتخاذ سیاست‌های تنش‌زا از سوی صدام و وقوع جنگ توسط آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ این کشور را بر سکوی بحران‌سازترین کشور منطقه قرار داد و عوارضی نظیر افزایش حضور بیگانگان، گسترش رقابت تسلیحاتی و افزایش بی‌ثباتی در خلیج فارس را برای منطقه در پی داشت. این موضوع با سقوط دیکتاتوری حزب بعث و احیای فضای جدید که زمینه فعالیت احزاب و گروه‌های اجتماعی و سیاسی را به همراه داشت، حیات تازه‌ای به خود گرفته تا جایی که حساسیت‌های شدیدی ایجاد کرده و طرح تحول در هندسه سیاسی-اجتماعی منطقه را تقویت نموده است. تشدید سیاست‌های اسلام‌هراسی و تعمیق نگرانی کشورهای غربی و عربی از احیای نقش اسلام سیاسی در جریان‌ات فرهنگی-سیاسی منطقه نمونه‌ای از این مدعاست.

این حساسیت در حالی اهمیت مضاعف می‌یابد که به موضوع نفت عراق به‌منزله یکی از شاخص‌های استراتژیک در معادلات و مناسبات فرامرزی نگریسته شود که بر تمامی وجوه سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی این کشور سایه افکنده و دامنه تأثیرات آن بر سیاست و اقتصاد بین‌المللی و منطقه‌ای تسری دارد.

در این باره تحلیل‌گران یکی از مهم‌ترین دلایل راهبردی آمریکا برای صرف هزینه بسیار جهت حمله به عراق را در چارچوب تسلط بر منابع عظیم انرژی این کشور می‌دانند. یکی از محققین در تبیین جایگاه عراق در راهبردهای کلان آمریکا می‌نویسد: در آوریل ۲۰۰۱ (درست ۵ ماه قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر) وزارت دفاع آمریکا در یک

گزارش در خصوص چالش‌های پیش روی آمریکا در قرن ۲۱، ضمن هشدار نسبت به وضعیت بسیار خطرناک آمریکا در بخش انرژی که هر لحظه ممکن است این کشور را با بحران روبه‌رو کند، در نهایت توصیه می‌کند باید یک تجدیدنظر فوری در رابطه با عراق شامل ارزیابی‌های نظامی، انرژی و سیاسی به عمل آید. وی در این زمینه معتقد است هدف از جنگ دوم خلیج فارس کنترل منابع انرژی عراق و محاصره و تحدید قدرت‌های بالقوه‌ای مانند روسیه و چین به عنوان رقیب آمریکا می‌باشد، به طوری که اگر جنگ اول خلیج فارس جنگ بر ضد اروپا قلمداد شود جنگ دوم خلیج فارس جنگ بر ضد اروپا و آسیا شناخته می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۳۹).

از سوی دیگر، نظری به ذخایر نفتی (جدول شماره یک) و میزان رو به رشد تولیدات نفتی (جدول شماره دو) حکایت از جایگاه بی بدیل خاورمیانه و نقش رو به رشد عراق در سال‌های آتی دارد.

جدول ۱: ذخایر عمده ثابت شده نفت دنیا

ذخایر ثابت شده	پایان ۲۰۰۱ (هزار میلیون بشکه)	پایان ۲۰۱۰ (هزار میلیون بشکه)	پایان ۲۰۱۱ نسبت از کل
آمریکا	۳۰/۴	۳۰/۹	٪۱/۹
ایران	۹۹/۱	۱۵۱/۲	٪۹/۱
عراق	۱۱۵	۱۱۵	٪۸/۷
کویت	۹۶/۵	۱۰۱/۵	٪۶/۱
عمان	۵/۹	۵/۵	٪۰/۳
قطر	۱۶/۸	۲۴/۷	٪۱/۵
عربستان	۲۶۲/۷	۲۶۴/۵	٪۱۶/۱
مجموع آفریقا	۹۶/۸	۱۳۲/۷	٪۸
مجموع اروپا و اوراسیا	۱۰۲/۴	۱۳۹/۵	٪۸/۵
مجموع خاورمیانه	۶۹۸/۷	۷۶۵/۶	٪۴۸/۱

BP Statistical Review of World Energy 2012

افتتاح و شروع به کار میادین جدید نفتی در جنوب این کشور با همکاری شرکت‌هایی از کشورهای چین، ایتالیا، فرانسه و مالزی نشان‌دهنده حرکت عراق به سمت افزایش تولید و تخصیص سهمیه بیشتر در اوپک می‌باشد. برای نمونه، افتتاح رسمی میدان نفتی هلغایا در استان میسان باعث افزایش هفت برابری استخراج نفت از حدود ۷۰ هزار بشکه در روز به ۵۳۵ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۱۷ خواهد گردید.

پس از لغو تحریم‌های نفتی عراق، به تدریج فروش نفت به مهم‌ترین منبع درآمد این کشور بازگشته و دولت درصدد است تا میزان تولید نفت خود را به شدت افزایش دهد. بر همین اساس، تحلیل‌گران بر این باورند عراق می‌تواند تا سال ۲۰۱۶ میزان تولید نفت خود را به شش میلیون بشکه در روز برساند. این در حالی است که به دلایل نامساعد بودن شرایط گذشته و ادامه ناامنی‌ها همچنان بسیاری از میادین نفتی و ذخایر این کشور کشف نشده و دست نخورده باقی مانده است.

با در نظر داشت مطالب فوق در خصوص جایگاه ویژه عراق در معادلات آمریکا و نگاهی به آمار هزینه‌ها و تلفات آمریکا مبنی بر کشته شدن بیش از چهار هزار و پانصد نظامی آمریکایی و حدود سی هزار زخمی و هزینه‌های عملیات نظامی بالغ بر یک تریلیون دلار^۱ این سؤال مطرح می‌شود که چرا پرچم آمریکا پس از مدت ۹ سال (از مارس ۲۰۰۳) اشغال عراق رسماً به پایین کشیده شد؟ و اصولاً خروج نیروهای آمریکایی تحت تأثیر چه عواملی صورت گرفته و آمریکایی‌ها چه درس‌هایی را از این جنگ گرفته‌اند که لئون پانه‌تا وزیر دفاع این کشور گفت که آمریکا هیچ‌گاه آن‌ها را فراموش نمی‌کند. برای پاسخ به این سؤال تلاش شده تا موضوع خروج نظامیان آمریکا از دریچه نقش و تأثیر مؤلفه‌های منطقه‌ای بر سیاست‌ها و تصمیم‌سازی‌های ایالات متحده مورد مذاقه قرار گیرد.

مؤلفه‌های منطقه‌ای تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در عراق

نگاهی به سیاست‌های اعلامی از سوی زمامداران آمریکایی در زمان حمله به عراق بیانگر آن است که نومحافظه‌کاران طرفدار رئیس‌جمهور که با شعار مبارزه با تروریسم و رفع ناامنی به این کشور نفت‌خیز حمله کردند وعده‌های مختلفی در خصوص برقراری دموکراسی و تبدیل این کشور به یکی از هم‌پیمانان مستحکم آمریکا در قالب معرفی الگوی یک کشور عرب دموکراتیک مطرح می‌نمودند. جرج بوش در سال ۲۰۰۳ درست چند هفته قبل از حمله به عراق گفت: رژیم جدید عراق، الگوی چشمگیر و الهام‌بخش از آزادی برای دیگر کشورهای منطقه خواهد شد.^۲ به طوری که در استراتژی آمریکا برای عراق که در نوامبر ۲۰۰۵ ارائه شد، اهداف اصلی شامل کمک به مردم عراق، غلبه بر تروریسم و ایجاد دولتی فراگیر و دموکراتیک در این کشور اعلام گردید. اما گذشت دوره

۱. برآورد "جوزف استیگلitz" و "لیندا بیلمز" در کتاب "جنگ سه تریلیون دلاری" نشان می‌دهد که تا سال

۲۰۰۸ این هزینه‌ها سه هزار میلیارد دلار بوده است.

۲. سخنرانی بوش در مؤسسه "آمریکن اینترپرایز"

پرهزینه اشغال نظامی این کشور نه تنها عدم دستیابی به این شعار را نشان داد بلکه روزنامه هافینگتون پست با اشاره به ادعاهای اولیه بوش نوشت: با گذشت یک دهه خونین و طاقت‌فرسا، عراق توانست از ویرانی‌های خود سر بر آورد و خود را به عنوان بازیگر ژئوپلیتیک خاورمیانه احیا کند، اما نه به آن شکلی که نومحافظه‌کاران جنگ طلب می‌خواستند.

البته سیاستمداران فعلی آمریکایی تلاش می‌کنند با اشاره به روند طبیعی دموکراسی خواهی بعد از سقوط دیکتاتوری صدام و تلاش گروه‌ها و جناح‌های سیاسی برای نقش‌آفرینی در عراق، خود را در رسیدن به اهداف مورد اشاره موفق نشان دهند. برای نمونه باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا به‌رغم موضع‌گیری‌های اولیه‌اش در مخالفت با جنگ عراق، طی نطقی به مناسبت عقب‌نشینی اولین گروه سربازان آمریکایی از عراق، نتیجه جنگ را مثبت قلمداد نمود و در توجیه نه سال اشغالگری عراق گفت آنچه که باقی می‌ماند دموکراسی برای ملت عراق است و مردم عراق به آزادی دست پیدا کرده‌اند. به هر تقدیر فارغ از این که این اشغالگری با شعار دموکراسی‌سازی صورت پذیرفته باشد و یا این که عراق به‌منزله شاه کلید ورود به خاورمیانه از سوی آمریکا تلقی شده باشد، به لحاظ الگوهای سیاسی و امنیتی باید گفت ورود یا خروج نیروهای نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به یک منطقه، همواره روندها، برآیندها، بحران‌ها و عکس‌العمل‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عمیقی به همراه دارد؛ چه رسد به این که نوع حضور جنبه اشغال یک کشور حساس نظیر عراق در منطقه مهم خاورمیانه را داشته باشد.

در این قالب، اشغال عراق و سپس خروج نیروهای نظامی آمریکا اولاً به دلیل ماهیت موجود نظام بین‌الملل و جایگاه ایالات متحده به عنوان یک قدرت هژمون طلب و نقش آن در تأثیرگذاری به توازن قوا در سطح بین‌المللی، ثانیاً به دلیل شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک عراق در سطح منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس موجب بروز چالش‌ها و مقاومت‌های عمده شد. در این نوشتار تلاش می‌شود تا ضمن بررسی واکنش‌های ماهوی و مقاومت‌های ذاتی و فراگیر منطقه‌ای نسبت به اشغالگری آمریکا به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پایدار و اصیل در منطقه، به بررسی عوامل و مؤلفه‌های داخلی در صحنه عراق و نیز معادلات و مناسبات منطقه‌ای مؤثر بر عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون پرداخته شود و سپس با عنایت به شرایط حاکم بر منطقه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی موضوع ارائه گردد.

الف) واکنش‌های ماهوی و مقاومت‌های ذاتی به اشغال‌گری در منطقه

همان‌گونه که میشل فوکو در تبیین روابط و مناسبات بر سر شکل‌گیری قدرت‌های هژمون در مسیر استیلاطلبی بر سایر مناطق اشاره می‌کند، روابط قدرت بدون مقاومت به وجود نمی‌آید و مقاومت نیز همچون قدرت از تنوع برخوردار بوده و براساس راهبردها و توانایی‌های منطقه‌ای و جهانی شکل می‌گیرد (Foucault, 1980: 142).

طبق این دیدگاه، می‌توان برخلاف رویکردی که عموماً ناظر بر مناسبات قدرت بوده و عمدتاً بیانگر وضعیت، شرایط و ساختار بازیگر هژمون می‌باشد از منظر مقاومت در برابر آن و مؤلفه‌های سازنده مقاومت موضوع نقد و بررسی شود و مثلاً ظرفیت‌های موجود در مسیر استیلاطلبی و یا واکنش‌ها به حضور نظامی و تداوم اشغالگری مورد ارزیابی قرار گیرد. از این زاویه موقعیت نیروهای تحت سلطه و مبارزات ضدسلطه‌گری و مقاومت در برابر معادلات قدرت در قالب دانش انتقادی مطرح می‌شود. در واقع، دانش انتقادی می‌خواهد به مردم نشان دهد که جوامع آن‌ها چگونه عمل می‌کند و به آن‌ها چه امکانی می‌دهد تا در تحولات و تغییرات بدانسان که می‌خواهند عمل کنند (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

از سوی دیگر، دلیو، بی. فیشر در بررسی ویژگی‌ها و اوضاع مناطق می‌گوید برخی مناطق جهان به سبب وابسته بودن به انگاره فرهنگی خاص، از مناطق دیگر جهان متمایز می‌شوند. این مناطق به دلیل برخورداری از ویژگی‌های متمایز و پرتوان چنان موجودیتی پیدا می‌کنند که می‌توانند طی قرن‌های متمادی به حیات خود ادامه دهند و در میان ملل جهان به سهولت قابل شناسایی باشند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۰: ۴). با درنظرداشت شاکله مفهومی فوق باید گفت نیم نگاهی به تاریخ ادیان و تمدن‌های بزرگ بیانگر آن است که خاورمیانه و به‌ویژه منطقه بین‌النهرین از دیرباز مهد تمدن‌های فراگیر و زادگاه ادیان توحیدی ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بوده است. به گواهی اسناد و سوابق تاریخی و فرهنگی، مردم این منطقه ضمن برخورداری از مشترکات غنی فرهنگی هیچ‌گاه نسبت به سیاست‌ها و تجاوزهای استعماری و خارجی بی‌تفاوت نبوده و به‌رغم وجود انواع دست‌اندازی‌ها در دوره‌های گوناگون، هویت و ماهیت خود را حفظ نموده و به دلیل دارا بودن شاخصه‌های سازنده هویت مانند خصایص و ویژگی‌های فرهنگی، دینی و تاریخی مشترک، در صدر مناطقی که از هویت جمعی و مشترک برخوردارند قرار داشته است.

یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده به فرهنگ مشترک و هویت جمعی در خاورمیانه به‌ویژه حوزه خلیج فارس، عامل دین می‌باشد که بخش مهمی از هنجارها، بایدها و نبایدها، عرف و نهایتاً تصمیم‌سازی‌ها را در سطوح مختلف به خود اختصاص داده است.

در همین رابطه، اگرچه تلاش‌های بسیاری در قالب اندیشه‌های سکولاریستی جهت فردی‌سازی دین و محصور کردن مذهب در دایره شخصی صورت گرفته، با این همه آمارها و تحقیقات جدید از روند رو به گسترش نقش مذهب به منزله یک نیروی اجتماعی - سیاسی فعال به‌ویژه در مناطقی که دارای بافت اجتماعی همسان مذهبی‌اند حکایت می‌کنند.

برای نمونه، جفری هاینز در کتاب "مذهب و سیاست در اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا" که مشتمل بر ده مقاله درخصوص تأثیرات مذهب در مناطق مورد اشاره می‌باشد به صراحت از جایگاه همیشگی و رو به رشد مذهب در تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی خاورمیانه صحبت می‌کند (Haynes, 2009) (312). دین به منزله یکی از پایه‌های فرهنگ عمومی و ارکان هویت‌ساز در منطقه خاورمیانه از جایگاه بی‌بدیلی برخوردار است. به طوری که اسلام به عنوان دین مشترک اکثریت مردم این منطقه یکی از مؤلفه‌های پایدار و اساسی در معادلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر منطقه به‌شمار می‌آید. موضع‌گیری‌های فراگیر افکار عمومی منطقه نسبت به مسائل مربوط به آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی دلیلی بر این مدعاست.

این مقاله اگرچه درصدد تبیین مصادیق و وجوه مختلف دین اسلام در جهت ایجاد فرهنگ مقاومت و حساسیت دینی نسبت به تسلط بر مسلمین نمی‌باشد، اما برای بیان وجوب و اهمیت مقاومت از منظر اسلامی که فرهنگ رایج در منطقه است به ارائه یک نمونه در خصوص قاعده و اصل "نفی سبیل" اکتفا می‌شود. طبق این اصل و براساس آیه ۱۴۱ سوره نسا "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا" خداوند تسلطی برای کافرین بر مؤمنین قرار نداده و هرگونه تسلط و برتری کافرین بر مسلمانان حرام می‌باشد. این قاعده جزء اصول مورد اجماع بین مسلمانان بوده و همه علما (اهل سنت و تشیع) در طول تاریخ بر این مطلب اتفاق نظر دارند که هیچ حکمی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان می‌شود توسط خداوند جعل نشده است (پژوهشکده باقرالعلوم، قواعد فقیه بجنوردی، ج ۱: ۱۹۱).

امام خمینی(ره) نیز در تبیین این قاعده دینی می‌فرماید: "اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دولت‌های بیگانه بسته می‌شود موجب تسلط کفار بر نفوس و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت آن‌ها گردد بر قراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است" (تحریر الوسيله ج ۱: ۴۸۶).

نتیجه آن که یکی از دلایل و انگیزه‌های اصلی شکل‌گیری مقاومت‌ها و مخالفت‌های مردمی علیه اشغالگری آمریکا در عراق عموماً تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های دینی در برابر حضور و سلطه بیگانگان بوده است. بروز تحولات عمیق و

انقلاب‌های اخیر و جنبش‌های مردمی با شعارهای دینی در سراسر منطقه و تهدید ثبات کشورهای عربی و متحد آمریکا تأییدی بر این مدعاست.

این در حالی است که از همان روزهای آغازین اشغال عراق، نه تنها مقاومت‌ها و واکنش‌های شدیدی علیه اشغال‌گری در منطقه شکل گرفت بلکه انتقادات و مخالفت‌های روبه‌تزايدی هم در داخل آمریکا و هم در بین افکار عمومی بین‌المللی، در جهت کاهش محبوبیت زمامداران غربی به وقوع پیوسته است. هوارد زین^۱ در توصیف نوع نگاه مردم آمریکا به این سیاست می‌نویسد: شاید شوم‌تر از اشغال عراق، اشغال خود ایالات متحده باشد؛ هر صبح که روزنامه‌ها را می‌خوانم، احساس می‌کنم در کشوری اشغال‌شده توسط گروه‌های خارجی زندگی می‌کنم (هوارد زین، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

بنابراین، می‌توان چنین استنباط نمود که شکل‌گیری و بروز انواع مقاومت‌ها و مخالفت‌ها نسبت به حضور و سلطه بیگانگان و نظامیان آمریکایی چه در عرصه داخلی عراق و چه در ابعاد منطقه‌ای آن به دلیل ویژگی‌های ذاتی منطقه و برخاسته از فرهنگ مشترک مقاومت می‌باشد که در جهت حفظ و ادامه بقای منطقه در مقابل تهدیدات خارجی صورت می‌پذیرد.

ب) مؤلفه‌ها و عوامل داخلی در عراق

مسائل عراق به شکل زایدالوصفی متأثر از صورت‌بندی‌های اجتماعی و به تبع آن شکاف‌های اجتماعی این کشور قرار داشته است. به عقیده گروهی از تحلیل‌گران ریشه بسیاری از چالش‌ها و بحران‌های این کشور از ابتدای تأسیس تاکنون در این نکته نهفته است. دژاردن برای توصیف جامعه عراق می‌گوید "عراق ساخته کاملاً مصنوعی انگلیس‌هاست که برای به انحصار درآوردن دو میدان نفتی کرکوک و بصره تصمیم گرفتند سه جماعت یعنی کردها، ایرانیان و اعراب را در پایتختی که از یادها رفته بود گرد آورند" (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). وی برای بیان عمق شکاف‌های اجتماعی این کشور می‌افزاید: "در این که یک ملت عراقی با یک روان عراقی وجود داشته باشد شک است" لذا بر پایه همین رویکرد گفته می‌شود مرزهای عراق بیشتر بازتاب منافع خارجی است تا واقعیت‌های داخلی (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

اگرچه این موضوع با گذر زمان و ایجاد همبستگی‌های اجتماعی-فرهنگی و تقویت مؤلفه‌های نوین ملی رنگ باخته است، اما برخی رسوبات آن در جریانات سیاسی

۱. دانشمند و تاریخ‌نگار برجسته آمریکایی (وفات ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰)

امروز نیز قابل مشاهده است. تا جایی که برخی گروه‌ها در جهت اداره بهتر کشور با هم رقابت نمی‌کنند، بلکه رقابت آن‌ها برای دستیابی به حداکثر کرسی‌ها براساس تمایلات قومی و مذهبی است. بنابراین، دور از ذهن نخواهد بود که اقلیت‌های داخل عراق به منظور رسیدن به جایگاه بالاتر در معادلات داخلی، از اهرم‌های خارجی به نفع خود استفاده نمایند.

از جانب دیگر، بروز اختلاف‌ها و شکاف‌های داخلی مانعی بر سر تشکیل دولت‌های منسجم و در نتیجه شکل‌گیری پلیس و ارتش قوی در عراق شده و راه را برای فعالیت‌های تروریستی و شکل‌گیری بحران‌های امنیتی هموار می‌سازد. این در حالی است که گروه‌های مخالف قدرت‌گیری دولت مرکزی با یادآوری تجربیات دیکتاتوری گذشته و طرح احتمال استبداد حاکمیت، امکان توافقات سیاسی و پیشرفت روند سیاسی عراق را دشوار می‌کنند.

عامل دیگر بحران‌ساز مربوط به ساختار سیاسی متمرکز عراق و موضوع منطقه فدرال در شمال این کشور می‌باشد. نخست آن که سیستم فدرالیسم به صورت فراگیر در سطح ملی و سایر نقاط حاکم نبوده و لذا فقط تضمین‌کننده امتیازات و اختیارات گسترده‌تر در منطقه کردنشین گردیده است. ثانیاً این امر باعث شده ضمن ایجاد اختلاف سیاست‌مداران کرد با دولت برای ملحق نمودن مناطق همجوار، تمایل گروه‌های دیگر برای کسب خودمختاری از دولت افزایش یابد. این موضوع باتوجه به گسیختگی‌های اجتماعی عراق می‌تواند موجب بحران تجزیه عراق و مشکلات درخصوص تمامیت ارضی شود. همچنین، معضلات مربوط به عدم حل و فصل مسائل مرزی با همسایگان به ویژه کویت، عربستان و ترکیه نیز از مسائل بحران‌زا در آینده این کشور به‌شمار می‌آید. چالش دیگری که این کشور را تهدید می‌کند ایجاد نزاع‌های سیاسی از طریق دامن‌زدن به اختلافات قومی-مذهبی است که تکیه بر آن می‌تواند به ورای مرزهای عراق نیز سرایت کند. در یک تقسیم‌بندی کلی جامعه عراق ضمن برخورداری از اقوام و مذاهب متنوع، بیش از همه شاهد فعالیت ترکیبی از گروه‌های قومی-مذهبی شامل سنی‌ها، شیعیان و کردها بوده است.

شیعیان عراق

شیعیان به‌رغم برخورداری از اکثریت نسبی در بافت جمعیتی و همچنین مشارکت فعالانه جهت آزادی مسلمانان این سرزمین از بند استعمار، به دلایلی مانند نگاه حذفی‌نگر به جا مانده از حکومت عثمانی نقش چندانی در عرصه سیاسی گذشته این

کشور نداشتند. شیعیان عراق که ۶۵-۶۳ درصد از جمعیت حدود ۳۱ میلیون نفری^۱ این کشور را تشکیل می‌دهند بیشترین تعداد از کل جمعیت شیعیان کشورهای حوزه عربی خلیج فارس و اتحادیه عرب را تشکیل می‌دهند.^۲ به علاوه، قرار گرفتن مقدس‌ترین اماکن دینی شیعه در عتبات عالیات و به تبع آن وجود مراکز مهم فکری و معنوی تشیع در عراق شرایط خاصی به بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن می‌دهد که در روابط و نگرش مردم منطقه و نیز سیاست‌های دولت‌ها در قبال این کشور بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

اما این جایگاه نه تنها در سال‌های حاکمیت رژیم بعث عراق سرکوب و سانسور گردیده است بلکه نظری بر تاریخچه شکل‌گیری این کشور نشان می‌دهد مبارزاتی که به رهبری شیعیان نظیر انقلاب ۱۹۲۰ علیه بریتانیا و یا مبارزات برای استقلال این کشور که از سوی قبایل و روحانیان شیعی هدایت می‌شده به شدیدترین وضع سرکوب و تضعیف گردیده است.

این مسئله بعد از سقوط حزب بعث و ایجاد فضای جدید که زمینه فعالیت سایر احزاب و گروه‌ها از جمله شیعیان را فراهم نموده، ابعاد تازه‌ای گرفته و حساسیت خارجی آن افزایش یافته است. تشدید سیاست‌های شیعه‌هراسی و نگرانی برخی کشورهای عربی از احیای نقش شیعیان همچون شیعیان کشور لبنان در جریان‌ات فرهنگی-سیاسی منطقه نمونه‌ای از این مدعا است.

در همین رابطه، دو عامل موجب افزایش حساسیت‌ها نسبت به آینده شیعیان گردیده است. نخست آن که تمرکز جغرافیای سیاسی شیعیان در حوزه‌ای واقع شده که مرکز ثروت اقتصادی و منابع استراتژیک خاورمیانه و دنیاست (مراجعه به جدول شماره دو و سه). لذا قدرت‌گیری و افزایش نقش و جایگاه آن‌ها ممکن است توازن قدرت در خاورمیانه را دستخوش تغییرات مهم نماید. ثانیاً جنبش‌های شیعی می‌تواند به منزله موتور محرکه‌ای جهت ایجاد جنبش‌های اجتماعی فراگیر با سایر اقلیت‌ها بر ضد حکومت‌های دیکتاتوری محسوب شود.

۱. براساس گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه الکوثر عراق، وزیر برنامه‌ریزی و توسعه عراق اعلام کرد براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن که اخیراً در استان‌های مختلف این کشور انجام شده، جمعیت عراق بیش از ۳۱ میلیون و ۶۴۴ هزار می‌باشد.

۲. برای مقایسه به World Atlas.CD.2009 مراجعه شود. جمعیت شیعیان لبنان که دومین جامعه بزرگ شیعی عرب را تشکیل می‌دهد ۲/۱ میلیون نفر است

رویکرد نوین گروه‌های شیعی همانند سایر رقبا در جهت ایفای نقش بیشتر در شکل‌بندی‌های سیاسی-اجتماعی داخلی عراق پایه‌ریزی گردیده است. به‌ویژه آن که عموماً شیعیان به دلیل داشتن تفوق در بافت جمعیتی بیش از سایرین خواستار برقراری حکومت مردم‌سالار و تحقق ثبات و امنیت می‌باشند. شیعیان که در سال‌های خفقان حکومت حزب بعث بیش از دیگر گروه‌های مخالف صدام از حمایت ایران برخوردار بودند، در دوره حاضر نیز با توجه به سیاست جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر حمایت از روند ثبات و امنیت کشور همسایه از طریق افزایش قدرت‌یابی دولت دموکراتیک و مشارکت گروه‌های فعال در صحنه عراق بهره برده‌اند. این سیاست علاوه بر جنبه‌ها و زمینه‌های تاریخی-فرهنگی، در راستای اولویت راهبردی ایران در مورد پیشگیری از تهدیدات امنیتی در قالب اتحاد و پیشرفت امت اسلامی نیز قلمداد می‌شود. لذا این امر باعث شده تا گروه‌های شیعی، ایران را به عنوان یکی از ستون‌های قدرت و عاملی در جهت تقویت ثبات عراق برای کسب موقعیت و برتری در منازعات درونی قدرت تلقی کنند.

اهل سنت عراق

اعراب سنی عراق به تبع بافت سنتی حاکم بر دول سایر کشورهای عربی خاورمیانه و نیز اعمال نقش برجسته در گذشته سیاسی این کشور، تا پیش از سقوط صدام همواره در موضع برتری قرار داشتند و به‌رغم در اقلیت بودن اجتماعی، حیات سیاسی عراق را رقم می‌زدند. اما این تفوق همزمان با از میان رفتن شاکله قدرت سیاسی، هویت و حکومت عراق بعد از حمله نظامی آمریکا و سقوط صدام تغییر یافت. لذا طبیعی است سیاستمداران سنی در دوره جدید با وجود کسب امتیازات قابل توجه نسبت به سایر گروه‌ها، نسبت به فرایند تحولات نظیر قانون اساسی جدید، ایجاد نظام فدرالیسم، بعثی‌زدایی و نحوه توزیع عواید و ثروت‌های نفتی عراق اعتراضاتی داشته باشند. از همین رو برقراری ارتباط و امتیازگیری برخی گروه‌های سنی افراطی از کشورهای عرب منطقه به‌ویژه عربستان و حمایت از شورشیان سنی برای رویارویی با سایرین و حتی برخی موضع‌گیری‌ها علیه ایران در این قالب ارزیابی می‌شود. به طوری که رویکرد گروه‌های سنی تندرو نظیر بعثی‌ها تحت تأثیر رقابت درونی آن‌ها با گروه‌های شیعی و روابط با شیعیان عراق با ایران تعریف می‌شود. لذا، اگرچه ایران فراتر از تعاملات و احساسات مذهبی نسبت به شیعیان در قالب یک استراتژی ملی در قبال عراق خواستار مشارکت تمامی گروه‌های عراقی در ساختار قدرت است، ولی گروه‌های تندرو با

گرایش‌های تمامیت‌خواه، مشارکت اکثریت شیعی را در روند سیاسی کشور بر اساس معیار جمعیتی آن‌ها تحمل نمی‌کنند.

اقوام کرد عراق

از زمان پیدایش دولت مدرن در عراق مسئله کردها و هویت‌طلبی آن‌ها برای دولت‌های مختلف مسئله‌ساز بوده و این موضوع در مواقعی حتی کلیت نظام و تمامیت ارضی عراق را به چالش کشیده و سیاست‌های "ادغام فرهنگی و همانندسازی" دست‌کم تا زمان سقوط صدام نتیجه‌پایداری نداشته است.

در همین چشم‌انداز، رهبران کرد در فرصت‌های مختلف با توجه به متغیرهایی چون تغییر فضای سیاسی داخلی عراق، شرایط منطقه‌ای و کشورهای همسایه و چالش‌های درون و میان‌گروهی احزاب معارض، همواره مقولاتی چون کردستان بزرگ، خودمختاری و فدرالیسم را با درجات مختلف در دستور کار خود داشته‌اند که مهم‌ترین نمونه آن، به دوره جنگ دوم خلیج فارس بازمی‌گردد که طی آن کردها با استفاده از فرصت ایجاد شده و از طریق سازوکارهای سازمان ملل (مبتهی بر قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت (پنج آوریل ۱۹۹۱)) با شکل‌گیری مناطق امن پرواز، دولت خودمختار کردستان را با تعامل بین دو حزب بزرگ کرد تشکیل دادند و سپس به تدریج مورد شناسایی "دوفاکتو" قرار گرفتند. اقوام کرد که در کشورهای عراق، سوریه، ترکیه و ایران حضور دارند از جایگاه خاصی در معادلات منطقه برخوردار می‌باشند. در همین چارچوب با وجود فراز و نشیب‌های سیاسی، کردهای عراق که در زمان حاکمیت بعثی‌ها از حمایت ایران بهره‌مند بوده‌اند، به دلیل نزدیکی قومی - نژادی بیشتر با ایران در منطقه، در مقایسه با ترک‌ها و اعراب دارای رویکردی دوستانه‌تر و همگرایانه‌تر بوده‌اند. هر چند که برخی ذهنیت‌های تاریخی به‌جامانده از دوره رژیم پهلوی و نیز سیاست‌های تفرقه‌افکنانه موجب بروز برخی مشکلات با همسایگان بوده است.

نکته دیگر آن که برخی از رهبران کرد به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و قرار گرفتن میان چهار کشور از یک سو و نیز اقلیت بودن در عراق به‌گونه‌ای خود را نیازمند حمایت‌های خارجی نظیر آمریکا در ساخت قدرت و سیاست می‌دانند که البته این مسئله از یک حزب به حزب دیگر گردی متفاوت است. همین امر باعث شده این دسته از کردها به عنوان یک اقلیت غیرعرب در عراق بیشتر مورد توجه غربی‌ها بوده و آن‌ها را به عنوان متحدان خود به‌شمار آورند، به‌ویژه آن که کردها در کانون مناقشه اعراب - اسرائیل نیز نقش عمده‌ای نداشته‌اند.

ج) عوامل و معادلات درون منطقه‌ای

در تبیین و بررسی تحولات و مسائل اثرگذار منطقه‌ای بر عراق باید گفت به دلیل جایگاه و شرایط خاص این کشور و همچنین بافت سیاسی و اجتماعی آن، رابطه محسوسی میان سطح تحلیل داخلی و بازیگران منطقه‌ای از جمله کشورهای عربی و همچنین کشورهایمانند ایران، ترکیه و سوریه با مسائل داخلی عراق وجود دارد. در این میان، پیگیری برخی راهبردهای فرمانطقه‌ای که با هدف ایجاد تفوق در منطقه از طریق تضعیف محور مقاومت و سرکوب حرکت‌های اصیل مردمی به‌وسیله ایجاد درگیری‌های مذهبی و طایفه‌ای صورت می‌گیرد، به همراه سیاست‌های مداخله‌جویانه کشورهایمانند عربستان، ترکیه و قطر موجب بروز انواع بحران‌های سیاسی نظیر افزایش ناآرامی‌های اجتماعی و چنددستگی در دولت گردیده است. باتوجه به سوابق تعاملات عراق در عرصه برون‌مرزی و نقش مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر این کشور، ابتدا مناسبات این کشور با سه بازیگر مهم یعنی ایران، عربستان و کویت بررسی می‌شود و سپس به نقش نفت به عنوان یک مسئله استراتژیک بر سرنوشت این کشور تأکید خواهد شد.

۱. عراق و تعاملات منطقه‌ای

۱-۱. عراق و ایران

ایران و عراق از پایان جنگ تحمیلی تا سقوط صدام (۲۰۰۳-۱۹۸۸)

در این دوره که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و آتش بس میان دو کشور از تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۸۸ برقرار گردید، روابط پرفراز و نشیبی در مناسبات خارجی دو کشور دیده می‌شود. به‌رغم تشکیل گروه ناظران نظامی از سوی سازمان ملل و اعزام آن‌ها به مرزهای مشترک برای نظارت بر آتش‌بس و نیز عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و ایجاد یک منطقه حائل در مرزها، پیشرفت قابل‌توجهی در کاهش تنش‌ها و مذاکرات دو کشور حاصل نشد. یکی از دلایل این کندی آن بود که عراق ضمن تبلیغات شدید خود را پیروز می‌دانست و خواستار آن بود که ایران حق حاکمیت کامل عراق بر اروندرود را بپذیرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳). موضوعی که عراق از آغاز تأسیس به دنبال آن بود.

توضیح بیشتر آن که این کشور به دلیل ضعف جغرافیایی و داشتن وضعیت نامساعد در مرز آبی با خلیج فارس همواره به دنبال رفع این نقیصه از طرق مختلف مانند اشغال و تجاوز به دو کشور همسایه یعنی کویت یا ایران بوده است. این سیاست خصمانه علیه ایران در دوره‌های مختلف تاریخی از جمله در سال‌های مورد بحث قابل

مشاهده می‌باشد. البته دولت عراق در این زمینه نیز از حمایت‌های برخی کشورهای عربی بی‌بهره نبود. برای نمونه، در قطعنامه اولین کنفرانس سران عرب بعد از جنگ تحمیلی که در ژوئن ۱۹۸۹ در مراکش برگزار گردید، رسماً اعلام گردید که این کنفرانس همبستگی خود را با عراق در حفظ وحدت و یک‌پارچگی خاک خود و حاکمیت عراق بر شط‌العرب (اروندرد) بیان می‌دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۱۱).

اما در اوایل سال ۱۹۹۰ نسیم تحولات در سیاست خارجی عراق خبر از طوفان سهمگینی در خلیج فارس می‌داد که آثار آن نه تنها مناسبات عراق با ایران بلکه همه مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داد و سال‌ها این منطقه را با بحران‌های متعددی رو به رو نمود. یکی از این تغییرات مربوط به چرخش سیاسی عراق و ابراز تمایل صدام حسین برای از سرگیری روابط با ایران بود. تا جایی که وی در یک اقدام بی‌سابقه در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ نامه‌ای به ایران ارسال کرد و ضمن اشاره به تهدیدهایی که از طرف صهیونیسم به عمل می‌آید پیشنهاد مذاکره مستقیم بین رؤسای جمهوری دو کشور را در مکه مکرمه داد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۰۲) و آخر الامر در ۳۰ ژوئیه همان سال طی نامه دیگری از مواضع قبلی خود در مورد اروندرد عقب‌نشینی کرد. اما علت این تحول در روابط با ایران تنها سه روز بعد یعنی هنگامی که گزارش حمله به کویت اعلام شد رمزگشایی گردید. در واقع، اقدامات این کشور برای حل سریع اختلافات با ایران بیانگر نیت جدید عراق برای تحقق اهداف قدیم در جهت راهبرد گسترش مرز آبی در خلیج فارس بود. در مدت کمی یعنی در کمتر از دو هفته پس از اشغال کویت و هنگامی که عراق با بازتاب‌های منفی این اقدام روبه‌رو شد، صدام در ۱۴ اوت ۱۹۹۰ در نامه دیگری به ایران ضمن پذیرش مجدد عهدنامه ۱۹۷۵ حاضر به مبادله اسرا و اجرای بند های ۶ و ۷ قطعنامه ۵۹۸ شد. بند ۶ در مورد تعیین متجاوز در جنگ ایران و عراق و بند ۷ در مورد پرداخت خسارت و مسئله بازسازی بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

ایران و عراق از سقوط صدام تا کنون (۲۰۱۲-۲۰۰۳)

فروپاشی رژیم صدام علاقه‌مندی زیادی برای رفع تنش‌های بین ایران و عراق فراهم نمود. از آغاز دوران انتقالی حکومت عراق در تابستان ۲۰۰۴ سفرهای متعدد مقامات دو کشور از جمله سفر رؤسای دوره‌ای شورای حکومتی، وزرای دو کشور و بالاخره

نخست‌وزیر عراق و رؤسای جمهور دو کشور^۱ انجام شد که موجب رفع کدورت‌ها در مسائلی نظیر اخراج گروهک منافقین از خاک عراق و افزایش مناسبات در ابعاد مختلف گردید.

از سوی دیگر، احیای نهادهای مدنی در عراق و توسعه روند سیاسی مبتنی بر مشارکت گروه‌های عراقی در ساختار قدرت و به‌ویژه راه‌یابی گروه‌های شیعه در معادلات سیاسی، آینده روشنی برای روابط ایران و عراق رقم زد و باعث تغییر رویکرد عراق که در گذشته معطوف به تهدیدات امنیتی بود به سوی رویکردی همکاری‌جویانه و تبدیل این کشور به شریک اقتصادی و سیاسی ایران گردید. لذا ایران در طول سال‌های اخیر همواره از تشکیل دولت کارآمد در عراق و تحقق ثبات و امنیت در این کشور حمایت کرده است. این تغییر نگرش نه تنها بر معادلات سیاسی منطقه بلکه بر روابط ایران و آمریکا تأثیر مستقیم داشته است. به طوری که آمریکا چه در دوره حضور نظامی در عراق و چه پس از خروج در سال ۲۰۱۲ همواره با طرح اتهاماتی مبنی بر این که ایران به دنبال پیاده‌کردن الگوی حزب ... در عراق و ایجاد هلال شیعی در منطقه است بر این باور می‌باشد که ایران به دلیل داشتن پایگاه قوی مردمی در عراق و ارتباط دوستانه با حاکمان جدید عراق می‌تواند با کمترین هزینه بیشترین منافع را در عراق به دست آورد و موجب ناکامی بعضی سیاست‌های آمریکا بشود.

۱-۲. عراق و عربستان

روابط این دو کشور اسلامی-عربی به دلایل متعددی پرمسئله بوده است. نخست آن که عراق و عربستان با داشتن مرز مشترک حدود ۸۵۰ کیلومتری و قرار گرفتن در حوزه خلیج فارس، به‌طور طبیعی نسبت به تحولات داخلی و خارجی یکدیگر حساسیت داشته‌اند. این موضوع با توجه به ادعای رهبری منطقه و جهان عرب از سوی این دو کشور اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. عامل بعدی مربوط به بحث انرژی می‌باشد. عراق و عربستان از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های نفتی دنیا بوده‌اند که با ملاحظه میزان ذخایر اثبات شده دو کشور، روز به روز بر رقابت دو کشور می‌افزاید (جدول شماره دو). این موضوع اگرچه در دوره تحریم عراق و سپس اشغال نظامی آن با خلل‌هایی در تولید و صادرات نفت رو به رو شد، اما به تدریج با خروج آمریکا در سال ۲۰۱۲ به سرعت رو به تقویت است.

۱. در پاسخ به دعوت جلال طالبانی رئیس جمهور عراق، محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران در رأس هیأتی عالی‌رتبه در تاریخ‌های ۱۲ و ۱۳ اسفند ۸۶ رسماً از جمهوری عراق دیدار کرد.

جدول ۲: مقایسه برخی از تولیدکنندگان بزرگ نفت

تولید (هزار بشکه روزانه)	پایان ۲۰۰۱	پایان ۲۰۱۰	پایان ۲۰۱۱ نسبت از کل
آمریکا	۷۶۶۹	۷۵۵۵	٪۸/۸
ایران	۳۸۲۵	۴۳۳۸	٪۵/۲
عراق	۲۵۲۳	۲۴۸۰	٪۳/۴
کویت	۲۱۸۱	۲۵۱۸	٪۳/۵
عمان	۹۶۰	۸۶۵	٪۱/۱
قطر	۷۵۴	۱۵۶۹	٪۱/۸
عربستان	۹۱۵۸	۹۹۵۵	٪۱۳/۲
مجموع آفریقا	۷۸۹۷	۱۰۱۱۴	٪۱۰/۴
مجموع اروپا و اوراسیا	۱۵۴۱۲	۱۷۶۲۹	٪۲۱
مجموع خاورمیانه	۲۳۰۳۵	۲۵۳۱۴	٪۳۲/۸

BP Statistical Review of World Energy 2012

نکته دیگر که بازتابی از وقایع سیاسی، اجتماعی و بافت قومی - مذهبی دو کشور بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است، مربوط به اختلافات مرزی و الگوهای امنیتی است. این حساسیت در دوره‌های مختلف به اشکال گوناگون نمود عینی داشته است. برای نمونه حمله عراق در اوت ۱۹۹۰ به کویت از سوی عربستان، به منزله خطر امنیتی مستقیم ارزیابی شد. به طوری که عربستان ضمن عقد قراردادهای نظامی با آمریکا، تغییرات عمده‌ای در سیاست خارجی‌اش اتخاذ نمود. با شکست صدام و خروج نیروهای نظامی عراق از خاک کویت، سیاست کمک به تحریم عراق، پیشگیری از تهدیدات احتمالی از رژیم بعث عراق، تقویت روابط با ایران، حمایت رسمی و آشکار از نیروهای مخالف صدام، کمک به نظارت بر مناطق پرواز ممنوع و بسیاری اقدامات دیگر به شکل فعالانه دنبال گردید. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی نظام سیاسی این کشور به صورت دیگری بر سیاست خارجی عربستان سایه انداخته و از فاز نظامی-امنیتی وارد مراحل پیچیده سیاسی - امنیتی در عرصه داخلی و منطقه‌ای گردیده است. این

پیچیدگی در چند سطح قابل تبیین است. در سطح داخلی، عربستان با توجه به نوع ساختار اجتماعی-سیاسی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی (بزرگ‌ترین صادرکننده نفت) و فرهنگی (قرار گرفتن اماکن متبرکه اسلامی) خود را مدعی رهبری در جهان عرب و جهان اسلام و نماینده گسترش ایدئولوژی وهابیت می‌داند. لذا طبیعی خواهد بود که قدرت‌یابی شیعیان و تقویت مشارکت گروه‌های مخالف دیدگاه سلفی‌گری در عراق با منافع و اهداف این کشور در تعارض باشد. بر همین اساس ارائه طرح‌ها و سناریوهای پنهانی در صحنه معادلات داخلی عراق از سوی سعودی‌ها، راهبردی در جهت تغییر توازن قدرت و در نتیجه دامن زدن به بی‌ثباتی در این کشور به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، حرکت عراق در مسیر توسعه مشارکت اقوام و مذاهب مختلف و افزایش حقوق شهروندی، به عنوان محرک و مدلی برای سایر جوامع منطقه خواهد بود که باتوجه به تحولات اخیر موج بیداری اسلامی می‌تواند ساختار سنتی عربستان را که از الیگارشی شاهزادگان سعودی رنج می‌برد به چالش بکشد.

در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز عربستان برای ایفای نقش رهبری و اعمال سیاست‌های مبتنی بر ایدئولوژی وهابیت در سایر نقاط به موضوع مقابله با قدرت‌یابی شیعیان به‌عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی نگریسته است. موضع‌گیری‌های عربستان برای کنترل نفوذ ایران، دخالت سعودی‌ها در لبنان و حمایت‌های سیاسی و اقتصادی از گروه‌های تندرو، حکایت از این مدعا دارد.

علاوه بر این، عربستان نگران گسترش تعاملات عراق و رقابت بر سر جایگزینی این کشور با کشورهای مصرف‌کننده عمده نفتی می‌باشد. مقامات عربستانی با درک ضرورت انجام اصلاحات ساختاری در این کشور و گسترش مخالفت افکار عمومی علیه نظام دیکتاتوری، مهم‌ترین عامل بقای خود را در یکه‌تازی در فروش و صادرات نفتی می‌دانند. لذا، بازگشت عراق به بازارهای نفتی، نقش‌آفرینی در اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس از دیگر مسائلی است که بر تنش‌های آتی دو کشور می‌افزاید.

۳-۱. عراق و کویت

روابط این دو کشور به دلیل پیامدهایی که بر مسائل کلان منطقه‌ای داشته اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. عراق از بدو شکل‌گیری و حداقل تا زمان اشغال نظامی توسط آمریکا نسبت به همسایه ثروتمند و ژئواستراتژیک خود یعنی کویت ادعای ارضی داشته و به دنبال ضمیمه کردن آن کشور و یا بخش‌های همجوار آن به خاک خود بوده است. این راهبرد توسعه‌طلبانه زمانی با طرح اختلافات مرزی و تاکید بر خلأهای موجود در

موافقت‌نامه‌های مرزی در زمینه شناسایی مرزهای مشترک، مواقعی با طرح نگرش نبود عمق استراتژیک برای عراق در خلیج فارس، گاهی به بهانه جنگ تحمیلی علیه ایران و لزوم استفاده از جزایر کویتی بر ضد ایران و نهایتاً حمله نظامی به آن کشور که منجر به جنگ دوم خلیج فارس گردید بیانگر این سیاست خصمانه عراق می‌باشد. سیاست خارجی عراق نسبت به کویت تابع شاخص‌هایی است که برخی مانند موقعیت جغرافیایی دو کشور نسبت به یکدیگر، وجود منابع عظیم انرژی، بافت فرهنگی و اجتماعی مشترک در زمره عوامل پایدار و برخی مانند ایدئولوژی و نگاه سیاست‌مداران به یکدیگر، ساختار و شرایط نظام بین‌الملل جزء عوامل ناپایدار در روابط خارجی دو کشور به‌شمار می‌آید. عامل جغرافیایی که مهم‌ترین عامل دائمی اثرگذار بر مناسبات دو کشور در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد به‌گونه‌ای است که این دو کشور را در معرض چالش قرار می‌دهد. عراق به دلیل داشتن کمترین مرز آبی در میان سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و نامساعد بودن مختصات طبیعی در مرز با خلیج فارس (نظیر شرایط اقلیمی جلگه‌ای، طغیان فصلی اروندرود، عمق کم و نیاز به لایروبی) فاقد عمق استراتژیک مناسب در این بخش بوده و امکان بهره‌مندی مناسب از این حوزه را نداشته است. این درحالی است که سواحل کویت ضمن برخورداری از آب‌های عمیق در خلیج فارس حدود چهار برابر سواحل عراق است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۵۳). به همین دلیل اغلب حاکمان عراقی برای رفع این نقص ذاتی خواستار دستیابی به کویت و یا حداقل جزایر مرزی آن کشور بوده‌اند. به صورت مشخص می‌توان به فشار عراق برای واگذاری جزایر ورهبه و بومیان در دوره‌های مختلف اشاره کرد که طی آن عراق ادعا می‌کرد که تصرف این دو جزیره موجب رفع فقدان عمق استراتژیک شده و این کشور را قادر می‌سازد در مقابل تهدیدات خارجی از خود دفاع کند. تلاش عراق برای کنترل این جزایر به بهانه تشدید بحران اروندرود با ایران در سال ۱۹۶۹ و همچنین فشار بر کویت و استقرار نیروهای نظامی در خلال جنگ تحمیلی علیه ایران در سال ۱۹۸۴ نمونه‌هایی از این استدلال است.^۱

عامل دیگری که در سیاست خارجی دو کشور به اشکال مختلف از رقابت اقتصادی تا تهدید نظامی و جنگ نمایان است، مربوط به منابع طبیعی و بالخصوص نفت و گاز است. نفت به عنوان یک محصول استراتژیک نقش اساسی را در سیاست‌های دو کشور ایفا می‌کند. به خصوص که این دو کشور مراتب بالای رتبه‌بندی‌های ذخایر نفتی دنیا را به خود اختصاص داده‌اند.

۱.. برای مطالعه بیشتر ر.ک جعفری ولدانی، ۱۳۷۷، ۴-۲۹۰، کانون‌های بحران در خلیج فارس

در همین چشم‌انداز، مسئله نفت از چند بُعد برای عراق مهم است. جنبه نخست که مرتبط با عوامل جغرافیایی است، شامل موانع و مشکلات صادرات نفت عراق از خلیج فارس می‌باشد. به دلایلی که پیشتر در مورد مرزهای آبی عراق اشاره گردید، ظرفیت بنادر و اسکله‌های عراق در خلیج فارس محدود بوده و این کشور را در ارسال نفت با مشکلات طبیعی رو به رو می‌نماید. ثانیاً اغلب منابع نفتی عراق در نزدیکی مرز کویت بوده و لذا وجود منابع و حوزه‌های مشترک نفتی موجب بروز اختلاف در مورد بهره‌برداری از ذخایر سرشار نفت می‌باشد.

نگاهی به جداول شماره یک و دو در خصوص ذخایر اثبات‌شده و حجم تولید نفت کویت از یک سو نشان‌دهنده میزان انگیزه رهبران پیشین عراقی برای در اختیار گرفتن این منبع عظیم نفتی جهت تحقق اهداف سیاسی و نظامی بوده و از سوی دیگر بیانگر امکان تبدیل آن به عاملی تنش‌زا در کنترل و رقابت‌های اقتصادی کنونی نظیر تفوق در آپک، بازاریابی و جذب سرمایه خارجی می‌باشد.

در توضیح عامل نسبتاً پایدار بعدی یعنی بافت فرهنگی و اجتماعی دو کشور نیز باید گفت به‌رغم نادیده گرفته شدن و سرکوب بسیاری از باورها و خواسته‌های مشترک مردمی توسط دولت‌های گذشته در این دو کشور، همچنان مؤلفه‌هایی مانند دین اسلام و به‌ویژه فراگیری مذهب تشیع، آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی و... موجب پیوند مردمی و تأثیر دو همسایه بر یکدیگر گردیده است.

در توصیف عوامل ناپایدار که بر حسب دوره‌ها و شرایط مختلف از شدت و ضعف برخوردار بوده می‌توان به نوع نگاه سیاست‌مداران نسبت به یکدیگر اشاره نمود. سیاست‌مداران دو کشور همواره گوشه چشمی به تحولات و مسائل همسایه داشته‌اند. این مسئله به‌ویژه در زمان قدرت حزب بعث (۲۰۰۳-۱۹۶۸) با حساسیت بیشتری دنبال می‌شد. اعطای وام‌های کلان از سوی کویت در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اتخاذ مواضع جانب‌دارانه به نفع عراق و در اختیار قرار دادن جزایر کویتی به آن کشور برای حمله به ایران از جمله امتیازاتی محسوب می‌شود که به منظور جلب رضایت عراق صورت می‌گرفت. هر چند که گذر زمان نشان داد این قبیل باج‌دادن‌های سیاسی نه تنها مانعی بر سر ایدئولوژی حزب بعث عراق نگردید بلکه مشوق و بهانه‌ای برای حمله به آن کشور در سال ۱۹۹۰ شد.

تأثیر و تأثر نظام بین‌الملل بر مسائل این دو کشور تولیدکننده مهم نفتی در حوزه خلیج فارس انکارنشده می‌باشد. به طوری که در مدت کوتاهی پس از حمله عراق به کویت، فوراً سایر کشورها و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر

سازمان ملل، ناتو و به ویژه آمریکا موضع سختی اتخاذ کردند که سرانجام منجر به وقوع جنگ دوم خلیج فارس گردید.

نتیجه‌گیری

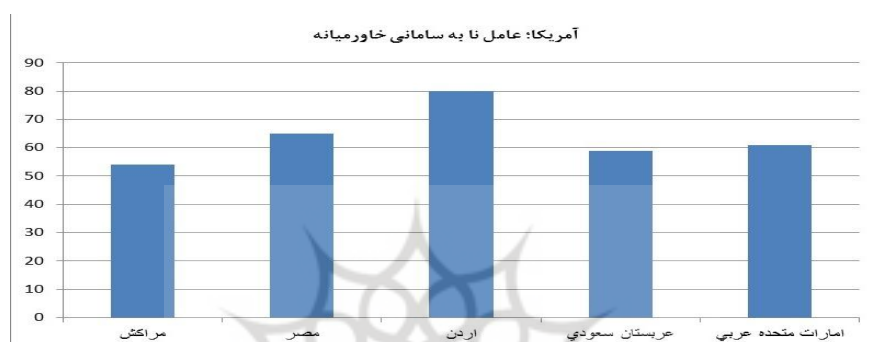
چالش‌های فراروی آمریکا در خاورمیانه که پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ این کشور را به صورت عملیاتی در مقابل مسائل و ویژگی‌های منطقه قرار داد بیش از هر زمانی کاخ سفید را با مؤلفه‌های پایدار و معادلات منطقه درگیر نمود. این مسائل که از سطح تحلیل داخلی شامل یارگیری و صف‌بندی‌های جریان‌های سیاسی در درون احزاب و دولت‌ها تا عوامل و متغیرهای منطقه‌ای را در بر می‌گیرد هیچ‌گاه به سیاست‌مداران آمریکایی فرصت ایجاد نظام مطلوب خود در خاورمیانه را نداد. نومحافظه‌کاران دولت بوش در هنگام حمله به این کشور تصور می‌کردند با حمله به عراق، زمینه ایجاد پایگاهی دائمی برای اعمال مستقیم قدرت نظامی در منطقه را فراهم می‌کنند و از این طریق به اهداف بلندمدت نظیر کنترل منابع عظیم نفتی عراق و مدیریت صادرات انرژی و الگوسازی غربی برای سایر کشورهای منطقه دست خواهند یافت. بنابراین، طراحی چندین پایگاه هوایی به ارزش حدود ۲/۴ میلیارد دلار در عراق به همراه باند فرود و ایجاد بزرگ‌ترین سفارت در بغداد^۱ را در دستور کار قرار دادند.

اما درگیری‌ها و بروز تنش‌های طولانی‌مدت به اشکال گوناگون در عراق، عدم پذیرش مردمی و افزایش احساسات ضدآمریکایی، ناکامی‌های سیاسی و امنیتی و گسترش اقدامات تروریستی و عدم پیشبرد برنامه‌های سیاسی، نارضایتی شهروندان آمریکایی و عدم همراهی افکار عمومی آمریکا با ادامه سیاست اشغال‌گری شرایط جدیدی را به آمریکا تحمیل نمود که منجر به تغییر راهبرد و نهایتاً توافق برای خروج نیروها از عراق گردید.

در این چارچوب، یکی از مسائل راهبردی مهمی که در زمان اشغال عراق از جانب نیروهای نظامی آمریکا و نیز در زمان خروج آن‌ها از عراق بخش مهمی از سیاست خارجی ایالات متحده را به خود اختصاص داد، موضوع مقاومت‌های مردمی ناشی از تعارضات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم در منطقه می‌باشد که عموماً تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های دینی در برابر فرهنگ غربی شکل گرفته است. اگرچه زمامداران کشورهای عربی در راستای حفظ و بقای حکومت‌های خود تمایل زیادی برای تقویت مناسبات با غرب از خود نشان داده و قراردادهای نظامی-امنیتی گوناگونی با

۱. آمریکا وسعت این سفارت را به قدری گسترش داد که به اندازه شهر واتیکان درآمد.

آن‌ها منعقد می‌نمایند، اما بررسی نظرسنجی‌های مختلف افکار عمومی بیانگر رابطه‌ای معکوس می‌باشد. نمودار زیر که در سال ۲۰۱۱ توسط مرکز آمار زاگیبی در مورد دیدگاه مردم منطقه در خصوص تأثیر دخالت‌های آمریکا در خاورمیانه بر نابسامانی و نا آرامی منطقه خاورمیانه تهیه شده بیانگر این موضوع می‌باشد.



Arab Attitudes, 2011, Conducted by Zogby International Analysis
by James Zogby

این موضوع با توجه به عدم تحقق وعده‌های آمریکا و حمایت از رژیم‌های دیکتاتور در برابر خواسته‌های حقوق شهروندی روندی نزاعی داشته است. در مورد عراق این نکته به دلایل ذیل اهمیت بیشتری می‌یابد:

۱. وجود تاریخ و فرهنگ مقاومت در کشور عراق به عنوان یک کشور دارای سوابق ضد استعماری در منطقه.
۲. احیای نقش شیعیان در معادلات سیاسی عراق و تقویت روحیه مقاومت در برابر غرب.

۳. طولانی شدن دوره اشغال نظامی عراق و افزایش درگیری‌ها و تنش‌های نظامیان با مردم. برای نمونه در حادثه کشتار معروف به حادثه شهر حدیثه تعداد ۲۹ نفر غیرنظامی عراقی به دلیل اقدام هیجانی یک گروه بان آمریکایی کشته شدند که این واقعه موجب اعتراضات گسترده مردمی علیه آمریکا گردید (ر.ک به سرخیل، <http://www.khabaronline.ir>).

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سرخیل، بهنام، عدالت در پارادایم حقوق بشر آمریکایی، خبرآنلاین <http://www.khabaronline.ir/detail/196602>

۴. ناآشنایی و بی‌توجهی نظامیان آمریکایی به هنجارهای فرهنگی-اجتماعی جامعه عراق و گسترش احساسات ضدآمریکایی.

۵. عدم توفیق غرب در عمل به وعده‌ها و گسترش ناامنی و اقدامات تروریستی.

۶. حمایت گسترده شیخ‌نشین‌ها و پادشاهی‌های خلیج فارس از گروه‌های افراطی سنی در عراق و بقایای حزب بعث به‌منظور بی‌ثبات کردن حکومت شیعی در عراق. در همین چارچوب، اگرچه افکار عمومی منطقه‌ای و فشارهای داخلی آمریکا را وادار کرد تا حکومت جدید عراق و دموکراسی نسبی را بپذیرد اما نقش‌آفرینی بازیگران اصلی عرصه سیاسی-اجتماعی عراق یعنی کردها، شیعیان و سنی‌ها و نیز وجود پیچیدگی‌ها و شرایط برآمده از فرهنگ و هنجارهای غالب در منطقه سبب شد تا آمریکا به‌رغم صرف هزینه‌های کلان نتواند به آمال و اهداف سیاست‌های مورد نظر دست یابد و به ناچار به تغییر مکرر سیاست‌ها روی آورد.

از جانب دیگر، بازتاب این ناکامی نه تنها به عراق محدود نمی‌شود، بلکه جایگاه و عملکرد آمریکا را در کل منطقه خاورمیانه و حتی جهان تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌گونه‌ای که به باور تحلیل‌گران غربی رابطه مستقیمی میان ناکامی آمریکا با تقویت جایگاه ایران به عنوان یکی از مخالفین سیاست‌های آمریکا در منطقه وجود دارد. در این زمینه، چاس فریمن یکی از کارشناسان خاورمیانه با اشاره به رابطه مستحکم ایران و عراق می‌گوید: "این رابطه پیامد و بازتاب فوق‌العاده مداخله ما است".

خروج نظامیان آمریکا از عراق بر طبق نگاهی راهبردی برای حفظ منافع غرب و سیاستی در جهت کاهش عوارض ناشی از مقاومت‌های منطقه‌ای و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر معادلات ضدآمریکایی بوده که منجر به تغییر استراتژی بر پایه کنترل و مدیریت بحران از طریق خروج نظامیان و کاستن از تماس‌های مستقیم نظامی گردیده است. به‌ویژه آن که وقوع تحولات و انقلاب‌های مردمی منطقه‌ای نیز سبب شده تا آمریکا با تغییر در الگوهای امنیتی خود به سمت ایجاد ائتلاف هم‌گرای امنیتی و تمرکز بر یکپارچه‌سازی پیمان‌های نظامی در منطقه حرکت نماید.

در این چشم‌انداز، ایالات متحده در قالب یک راهبرد جایگزین تلاش می‌کند تا ساختار امنیتی جدیدی را در منطقه خلیج فارس ایجاد کند که براساس آن نیروهای هوایی، دریایی و دفاع موشکی (در کشورهای جنوب خلیج فارس) ادغام می‌شوند. طبق این برنامه، شمار کمتری از نظامیان آمریکایی با هدف کاهش پیامدهای منطقه‌ای در مقابل طرح‌ها و سیاست‌های غربی در منطقه مستقر می‌شوند که طی آن و در قالب

یک پارچه‌سازی پیمان‌های دوجانبه نظامی آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس، برنامه‌های آموزشی و همکاری با ارتش‌های منطقه در دستور کار قرار می‌گیرد.^۱

جدول ۳: عمده‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در دنیا

پایان ۲۰۱۱ نسبت از کل	پایان ۲۰۱۱	پایان ۲۰۱۰	پایان ۲۰۰۱	مصرف (هزار بشکه روزانه)
۲۵/۸٪	۲۳۱۵۸	۲۳۴۹۱	۲۳۵۹۵	آمریکای شمالی
۷/۱٪	۶۲۴۱	۶۰۷۹	۴۹۴۵	آمریکای جنوبی و مرکزی
۲۲/۱٪	۱۸۹۲۴	۱۹۰۳۹	۱۹۵۹۳	اروپا و اوراسیا
۹/۱٪	۸۰۷۶	۷۸۹۰	۵۲۶۰	خاورمیانه
۳/۹٪	۳۳۳۶	۳۳۷۷	۲۵۱۰	آفریقا
۳۲/۴٪	۲۸۳۰۱	۲۷۵۶۳	۲۱۳۴۳	آسیا پاسیفیک
۲۰/۵٪	۱۸۸۳۵	۱۹۱۸۰	۱۹۶۴۹	آمریکا
۱۱/۴٪	۹۷۵۸	۹۲۵۱	۴۸۵۹	چین
۵/۱٪	۴۴۱۸	۴۴۱۳	۵۳۹۲	ژاپن
۴/۱٪	۳۴۷۳	۳۳۳۲	۲۲۸۸	هند
۲/۷٪	۲۳۶۲	۲۴۴۵	۲۷۸۷	آلمان
۲/۰٪	۱۷۲۴	۱۷۶۱	۲۰۱۰	فرانسه

BP Statistical Review of World Energy 2012

منابع

۱. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس.
۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)، "طرح‌های تجزیه خوزستان"، مجله سیاست خارجی، سال دوم، شماره دوم.
۳. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
۴. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، "نقش نفت خلیج فارس در اقتصاد جهانی"، تهران: فصلنامه خلیج فارس.

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: دولت یار (۱۳۸۹).

۵. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۹)، "نقش تنگناهای ژئوپلیتیک عراق در اشغال کویت"، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره سوم.
۶. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۰)، "تحریف هویت ایرانی خوزستان"، مجله مطالعات ملی، سال دوازدهم، شماره سوم.
۷. خمینی، روح‌اله (ره) (۱۳۷۷)، تحریرالوسیله، ترجمه: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، "منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق؛ علل و پیامدها"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲.
۹. دولت‌یار، مصطفی (۱۳۸۹)، "مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس؛ مشارکت ناتو: سازنده یا مخرب؟"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۱.
۱۰. سرخیل، بهنام (۱۳۹۰)، عدالت در پارادایم حقوق بشر آمریکایی، سایت خبرآنلاین.
۱۱. شکویی، حسین (۱۳۷۸)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، تهران: گیتاشناسی.
۱۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، "مباحث سیاسی و روابط بین‌الملل اتحادیه منطقه‌ای در خلیج فارس، روند تلاش‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده"، شماره ۴۷.
۱۳. هوارد زین (۱۳۸۵)، آمریکا؛ اسیر جنگ علیه تروریسم، تهران: سیاحت غرب، شماره ۳۵.

14. Foucault, M (1980), Power/Knowledge, New York: Pantheon Books.
15. Haynes, Jeffrey (2009), Religion and Politics in Europe, The Middle East and North Africa, London.
16. More, Fred (1991), Iraq Speaks; Documents on the Gulf Crisis.
17. Ned Lebow, Richard (1987), Clausewitz, Nuclear Crisis Management Loss of Control, and Crisis Management, Lthaca: Cornell University Press.
18. Steel, Ronald (1979) The Kennedys and the Missile Crisis", New York Review of Books (13 March 1996).
19. <http://www.khabaronline.ir/detail/196602>
20. http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=28271#_edn17